

افغانستان آزاد – آزاد افغانستان

AA-AA

چو کشور نپاشد تن من مباد بدین بوم و بر زنده یک تن مباد
همه سر به سر تن به کشتن دهیم از آن به که کشور به دشمن دهیم

www.afgazad.com

afgazad@gmail.com

Iran's M.

آئینه ایران

شباهنگ راد

۲۰ فبروری ۲۰۱۶

تضادهای (درونی نظام) و انتخابات

به انتصابات و جابه جایی عناصر وابسته به نظام، و آنهم تحت عنوان "انتخابات" چند روزی باقی مانده است در این میان، صدها تن از صافی و فیلتر «شورای نگهبان» گیر کردند و رد "صلاحیت" شدند، تعدادی دیگر، آماده خوش خدمتی بیش از این به سرمایه اند. نه افکار و مشغولیات مردم، بل بحث درونی حکومتیان و وابستگانش، این روزها و در هنگامه "انتخابات"، گُر گرفته است و همه با هم، در پی داغ تر نمودن تنور انتصابات نظام سراسر جهل و سرکوبگرند.

بحث و نظری در مخالفت با غیر اعتباری انتخابات تحت سلطه نظام های امپریالیستی نیست، مضافاً این که، پیداست انتخابات در جوامع وابسته ای همچون ایران، فاقد ارزش و محتواست و مردم در این دست "انتخابات"، کمترین نقشی ندارند. بی گمان بارها و بارها، در حول و حوش "انتخابات" متعدد نظام جمهوری اسلامی، گفته و نوشته شده و همچنین، در عمل دریافته شده است که، توقع و انتظار شمارش آرای مردمی از جانب سردمداران نظام جمهوری اسلامی بوج و بیهوده می باشد. نکته ای که، طی نزدیک به چهار دهه حاکمیت رژیم جمهوری اسلامی، و آنهم برای اکثریت آحاد جامعه روشن شده است، آن است که، سخن گفتن از انتخابات، جز به هرز بردن مفهوم حقیقی چنین واژه ای در نظام های سراسر مسلح و منفعت جو نیست. به این علت که، این نه انتخابات مردمی، بلکه، تقسیم قدرت مابین سران و وابستگان نظام، در دوره های معینی از حاکمیت نظام امپریالیستی ست. به همین دلیل، جامعه کمترین نفعی، بر سر کار آمدن عناصر و یا جناح های وابسته به حاکمیت ندارد. با این اوصاف، شرکت در چنین نمایشات سیاسی، آگاهانه و یا ناآگاهانه، به معنای انتخاب سرمایه است.

به هر حال خشت انتخابات نظام، اینگونه چیده شده است و جایز نیست، تا میدین رأی گیری را بر اساس باب و میل سران حکومت سازمان و اجازه سوءاستفاده بیش از این، به مدافعان نظام داد. چرا که در این چندین دهه مردم به عینه دیده اند که خلاف ادعاهای عناصری همچون خاتمی و روحانی مبنی بر این که "مردم بروند، پای صندوق ها و امکان انتخاب هست"، و یا این که ".... من همه مشکلات را می دانم و می فهمم که آنچه خیلی ها می خواستند و مطلوبشان بود، امروز پیش چشم آنها نیست. اما باید روز ۷ اسفند [حوت] رفت پای صندوق های رأی"؛ چیزی جز فریفتن مردم و رونق بخشیدن به انتصابات پیشا روی نظام نیست، نمی توان مردم را تا ابد با وعده و وعیدهای دروغین به پای صندوق های رأی گیری کشاند. روشن است که نظام در پی حفظ و بقای خود است، تفاوتی نیست که کدام عنصر و یا

عناصر، - در آینده - در سکان قوه مقننه، دیگر ارگان ها و یا ارگان انتخاب "رهبری" قرار گیرند. مضافاً و همچنین روشن است که اصرار خاتمی، روحانی و دیگر دار و دسته های نظام، حاوی پیامی روشن و بیانگر این حقیقت است که، بازار "انتخابات"شان، از رونق و از کارآئی افتاده است، مردم پاسخ مثبتی به لیبک و به "فرامین" آنان نخواهند داد. به این دلیل که این "انتخابات" مردم نیست، بلکه، جنگ و جدال درون نظام و آنها بر سر انتخاب عناصر و جناح های خودی، به منظور پیشبرد بهتر دم و دستگاه های سرکوبگر و استثمارگر نظام است. در حقیقت وعده و تلاش، در به صف نمودن مردم در "انتخابات" پیشا روی را هم بایست و می باید، به حساب مرغوب جلوه دادن کالای بُنجل نظام گذاشت، دانست که هیچ یک از عناصر نظام - و علی رغم اختلافات صوری -، طرف و جانب مردم - نبوده و - نیستند، هدف و مقصودشان، سر کیسه نمودن بیش از این کارگران و زحمت کشان و همچنین کنترل خشم فرو خفته میلیون ها انسان ستمدیده است. همه سران نظام به خوبی - و آنها در هر حد و قواره ای - می دانند که مردم جانب آنان نیستند و بقای شان را، مدیون ارگان های مسلح اند؛ همه شان می دانند که مردم جان شان به لب شان رسیده است و جامعه، در انتظار عکس العمل های مردمی از فقر و ناداری بی حد و حصر، و همچنین از اوضاع تنگ و بسته سیاسی ست.

اما، فارغ از غیر محتوایی انتخابات تحت حاکمیت ظالمان و استثمارگران، جامعه ایران، همواره و آنها در هنگامه انتصابات، شاهد بالا آمدن و گستردهای تضادهای غیر طبقاتی درون نظام می باشد. در چنین دورانی ست که موتور "دمکرات منشی" بعضاً عناصر، دور بیشتری می گیرد و جانیانی همچون خاتمی، رفسنجانی و دیگر دار و دسته های شان، در هیبت مدافعان مردم ظاهر می شوند، با راه اندازی کارزارهای تبلیغاتی، جناح های رقیب را به نفی دمکراسی و لگدمال نمودن حقوق پایه ئی مردمی متهم می سازند!! چهره ها و عناصری که در این چندین دهه، دمار از روزگار مردم در آورده اند و همچنان در پی تعرض به معیشت باقی مانده کارگران و زحمت کشان اند. بیهوده «رفسنجانی» این روزها و در بحبوحه انتصابات، داد و قال به راه می اندازد، گرد و خاک به پا می کند و همزمان با رد صلاحیت «حسن خمینی»، به عناصر و جناح های رقیب حکومتی اعلام می کند که "صلاحیت شخصیتی که اشبه به جدش امام خمینی است را قبول نمی کنید؛ شما صلاحیت خود را از کجا آورده اید؟ چه کسی به شما اجازه داده است که قضاوت کنید؟ چه کسی به شما اجازه داد که یکجا بنشینید و داوری کنید؟ برای مجلس و دولت و جاهای دیگر و اختیارات را در دست بگیرید؟ چه کسی اجازه داد که اسلحه برای شما باشد و تریبون ها برای شما باشد؟ چه کسی اجازه داد که تریبون های نماز برای شما باشد و صداوسیما برای شما باشد؟ چه کسی به شما این ها را داد؟

عجبا و این روزها، عناصری خود را در جلد میلیون ها انسان دردمند در آورده اند که سال ها و سال ها، در رکاب هم قطاران شان، به سرکوب توده های ستمدیده گرد، ترکمن، بلوچ، لر و غیره پرداخته اند؛ عجبا، چه کسانی این روزها، مدافع پایه ئی ترین حقوق انسان ها و آنها در زیر سلطه نظام سراسر ها و خشن اند، که از زمره پایه گذاران سیاست های ضد مردمی بوده و می باشند؛ برآستی که، این روزها چه کسانی، سخن از قضاوت و داوری یکجا از جانب سردمداران نظام به میان می آورند؟!

نه از حافظه تاریخی پاک شده است، نه مردم فراموش کرده اند که چگونه، رفسنجانی، در دوره های متفاوت و به همراه دیگر مدافعان نظام - و آنها -، به عنوان نماینده و رئیس مجلس، رئیس مجلس خبرگان، رئیس تشخیص مصلحت نظام، رئیس شورای عالی دفاع، رئیس جمهور و سرکرده دولت "سازندگی"، جانشین فرمانده کل قواء و غیره، هزاران انسان بیگناه و محروم را به مسلخ مرگ کشاند، میلیون ها تن دیگر را آواره و بی خانمان نموده است. آری، عنصری که در غارت اموال عمومی و در بگیر و ببند و در کُشتار کمونیست ها، مبارزان، مخالفان نظام سنگ تمام گذاشته و میلیون ها کودک را از فراگیری علم و دانش باز داشته است، این روزها از نبود "تریبون مردمی"، با "نظام" صحبت

می‌کند!! کس و یا کسانی این روزها از بی عدالتی‌های موجود درون جامعه، آه و ناله سر می‌دهند که هزاران خانواده را داغدار، و مانع آخرین وداع با عزیزان شان شده‌اند. روشن است که اینگونه تقلاها و پارس کردن‌های «رفسنجانی»، نسبت به اوضاع ناهنجار و بسته سیاسی جامعه، نه از سر پابندی به آرمان و منافع مردمی، بل، به بازی نگرفتن بیش از این وی، توسط جناح‌های رقیب حکومتی، نهادها و ارگان‌هایی همچون سپاه پاسداران، در دم و دستگاه‌های اقتصادی ست. واقعیت این است که جنگ و دعوی عناصری همچون «رفسنجانی»، صرفاً و صرفاً بر سر کنترل و سهم‌خواهی بیش از این، از فرارگاه‌های زیر مجموعه سپاه همچون "فرارگاه سازندگی خاتم‌الانبیاء" است. مدت‌هاست که قبضه نمودن حوزه‌های متفاوت اقتصادی توسط سپاه پاسداران، صدای «رفسنجانی» و دیگر دار و دسته‌هایش را در آورده است؛ ارگان سرکوبگری که سال‌هاست، به رکن اساسی اقتصادی درون جامعه تبدیل گردیده است، ارگانی که به قول «رفسنجانی»، و آنهم "در دوران بعد از جنگ ایران و عراق، بخش‌هایی از بازسازی و عمرانی کشور به عهده وی گذاشته شده بود و آلان به کل هم قانع نیست".

در حقیقت کنترل مخازن ذخیره و فرآورده‌های نفتی، خطوط انتقال نفت و گاز، صنایع پالایشگاهی، توسعه میادین، بنادر و سازه‌های دریایی، تونل و سازه‌های زیرزمینی، راه و راه آهن، خطوط انتقال آب، صنعت، معدن و صنایع معدنی، کانال و شبکه‌های آبیاری و زهکشی، استحکام در ساخت و سازها و عمرانی، تلفون و ارتباطات، فرودگاه‌ها و غیره باعث گردیده است تا سپاه پاسداران را در رتبه اول دم و دستگاه‌ها و نهادهای اقتصادی نظام جمهوری اسلامی قرار دهد؛ آری جنگ و مرافعه سران نظام در چنین بستری قابل توضیح ست و بنابر این، نیابست و نمی‌ناید، جنگ و تضاد آنان را، هم‌ردیف با جنگ و تضاد مردم با نظام جمهوری اسلامی دانست؛ مضافاً این که کمترین ناباوری از جانب مدافعان منفعت مردمی نیست که اکثریت آحاد جامعه، خواهان حذف مدافعان سیستم سرمایه‌داری اند، همچنین شک و شبهه‌ای در آن نیست که سران حکومت، صلاحیت‌شان، بر گرفته از افکار مردمی نیست و آگاه‌اند که یکایک آنها را بر سر کار گمارده‌اند و جواز صلاحیت تعرض به خواسته‌های کارگران و زحمت‌کشان را برایشان صادر نموده‌اند، تا طبقه و سیستم سرمایه‌داری را محفوظ نگه‌دارند.

این سیستم و نظام - با تمامی عناصر و جناح‌های رنگارنگش - کمترین نزدیکی با افکار و با خواسته‌های مردمی ندارد و مستحق به زیر کشیدن است، به این دلیل که بنیه این نظام، با سرکوب و با غارت اموال عمومی پی‌ریخته شده است. با این اوصاف به صلاح نیست تا در بحبوحه "انتخابات"، و به ویژه و در اثر فقدان رهبری سالم در درون جامعه، شیفته افکار جناح‌ها و عناصر وابسته به نظام شد و توده‌ها را مرغوب سیاست‌های عناصری همچون «رفسنجانی» نمود. این نظام بناحق است، همه عناصر، جناح‌ها و از جمله «خاتمی»، «رفسنجانی» و دولت "تدبیر و امید" و "اصلاح طلبان" حکومتی، سوار بر کشتی بحران زده نظام‌اند و روزی با طوفان عظیم توده‌نی، به قعر دریا خواهند رفت. بی‌دلیل «رفسنجانی» این روزها خود را در مقام "ناجی" و "مدافع حقوق مردمی" قرار می‌دهد، همچنین و با ریاکاری تمام، سخن از پایمال شدن حقوق پایه‌ئی محرومان به میان می‌آورد. طبعاً نگاه و حساب مردم، با نگاه و حساب «رفسنجانی» نسبت به بی عدالتی‌های موجود درون جامعه، از زمین تا آسمان است و نمی‌توان با حمل پرونده سراسر جنایت، و با "مظلوم نمائی"، افکار عمومی را منحرف و بر ماهیت حقیقی خود سرپوش گذاشت. خلاصه این که تفاوت اساسی، مابین سران متفاوت نظام نیست و همه آنان - و علی‌رغم اختلافات و تضادهای جزئی -، در پی سر کیسه کردن، سرکوبی و به دنباله آنها در پی قبضه نمودن اهرم‌های بیشتر حکومتی‌اند؛ تضادشان بر سر تصاحب بیش از این اموال عمومی، پس زدن جناح‌های رقیب و مهمتر از همه اینها، طولانی‌تر نمودن حاکمیت منحوس رژیم وابسته جمهوری اسلامی ست.

۱۹ فبروری ۲۰۱۶
۳۰ بهمن [دلو] ۱۳۹۴